

واکاوی سوبه‌های «تعریض» و کارکردهای آن

در شاهنامه فردوسی

محمدرضا صالحی مازندرانی*

دانش‌یار دانش‌گاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

نصراله امامی**

استاد بازنشسته دانش‌گاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

سید محسن زکی نژادیان***

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۳۱

چکیده

تعریض یا گواژه بیانی غیرمستقیم و تأمل برانگیز است که در آثار ادبی، به ویژه حماسه از گستردگی بالایی برخوردار است. این شیوه بیان هنری در شاهنامه، به‌عنوان عالی‌ترین اثر حماسی، بازتابی فراگیر دارد. فردوسی آگاهانه و با اشراف بر دقایق سخن پهلوانی از ظرفیت‌های گوناگون تعریض در جهت غنی‌تر نمودن اثر خویش سود می‌جوید. این پژوهش می‌کوشد به بررسی و تحلیل کمی و کیفی تعریض در شاهنامه از سه دیدگاه «ساختار سخن تعریضی»، «محتوای سخن تعریضی» و «سطوح شخصیتی در تعریض» بپردازد. بررسی‌ها آشکار می‌سازد ساختار سخن تعریضی را می‌توان به زبانی و ادبی تقسیم‌بندی کرد. در بخش زبانی شیوه‌های بیان تعریض متنوع، گسترده و به زبان عامه نزدیک است. در بخش ادبی نیز، تعریض‌ها در ساختار صنعتی با خاستگاه مردمی، هم‌چون تمثیل، کنایه، استعاره تهکمیّه و... نمود می‌یابند. به دلیل ماهیت روایی شاهنامه تعریض‌های زبانی بسامد بالاتری دارند. درون‌مایه تعریض‌های شاهنامه نیز در خور تأمل است که اهم آن عبارتند از تعریض‌های

* mo.salehi@scu.ac.ir

** nasemami@yahoo.com

*** zakinezhad_m@yahoo.com

ساختاری وابسته به بافت روایت، تعریض به جنگ‌آوری و پهلوانی، تعریض به عدم خردمندی و... . در بحث طرفین گفت‌وگو نیز بیش‌ترین تعریض‌ها از زبان پهلوانان غیرهم‌نژاد و سپس پادشاهان بیان می‌شود و گاه فردوسی نیز در مرزشکنی‌های روایی به شخصیت‌ها تعریض می‌زند. هم‌چنین تعریض در شاهنامه دارای سه کارکرد و هدف اساسی از جمله نقش اندرزی و تنبیهی، تحقق حوادث منطقی داستان، آگاهی فردوسی از اثربخشی تعریض در روایت حماسی است.

کلید واژه‌ها: شاهنامه، گواژه، تعریض زبانی و ادبی، کارکرد تعریض.



(۱) مقدمه

(۱-۱) بیان مسأله و پرسش‌های تحقیق

تعریض یکی از گونه‌های پُربسامدِ بیان هنری در زبان ادبی به‌ویژه در روایت‌های داستانی و نیز زبان غیرادبی است که با نام‌های «کنایه زدن»، «تیکه زدن»، «گوشه زدن»، «مَتَلک گویی»، «گواژه زدن»، «طعن زدن» شناخته شده‌است. وجود نام‌های گوناگون و هم‌چنین بهره‌گیری فراوان از این ظرفیت زبانی، دلیلی روشن بر اهمیت و جایگاه آن نزد سخن‌وران فارسی‌زبان است. گفتنی‌است حضور سخن تعریضی در گونه‌های مختلف ادبی نیز از منظر کمی و کیفی نمودهای گوناگون دارد و این نکته گسترده و پیچیده بودن تعریض و تأثیر عوامل مختلف در شیوه بیان آن را می‌رساند. بیان تعریضی در شاهنامه به‌عنوان برجسته‌ترین اثر حماسی فارسی، از فراوانی بالایی برخوردار است. فردوسی، با شناخت عمیقی که از تأثیرگذاری تعریض دارد، در گفت‌وگوهای میان شخصیت‌ها آگاهانه از ظرفیت‌ها و کارکردهای هنری آن سود جست‌است.

(۱-۲) اهداف و ضرورت تحقیق

چنان‌که اشاره شد، تعریض در شاهنامه به دلایلی هم‌چون روایی بودن، دیالوگ‌محور بودن، تقابل اندیشه‌ها و به‌طور کلی ماهیت حماسی آن دارای بسامد بالایی است و کیفیت شیوه‌های بیان آن نیز قابل توجه است؛ ازین منظر بررسی کمی و کیفی، واکاوی سوبه‌های گوناگون و کاربردهای آن در شاهنامه، به‌عنوان ارزشمندترین اثر حماسی فارسی درخور اعتناست و جنبه‌های ناشناخته‌ای از سخن‌وری سراینده آن را آشکار می‌سازد. بر این اساس، ضرورت پژوهش حاضر آشکار می‌گردد. این جستار برآن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

(۱) استاد توس تعریض را با چه نیات و ساختارهایی آورده است؟

(۲) آیا فراوانی تعریض در بخش‌های اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی شاهنامه تفاوت جالب

توجهی دارد؟

(۳) درون‌مایه تعریض‌های شاهنامه چه مواردی را در برمی‌گیرد؟

(۴) فردوسی با چه اهداف و کارکردهایی سخن تعریضی را به‌خدمت گرفته‌است و به‌عنوان

روایت‌گر، در مرزسکنی‌های روایی، چگونه به شخصیت‌های داستانی خود تعریض می‌زند؟

۳-۱) پیشینه تحقیق

درباره پیشینه این پژوهش نخست باید به آثار بلاغی مختلف اشاره کرد که ضمن بررسی دیگر عناصر بلاغی به شکلی نسبتاً مختصر به مبحث تعریض پرداخته و غالباً نظرات بلاغیون متقدم را بیان کرده‌اند. (تقوی، ۱۳۶۳؛ همایی، ۱۳۷۰؛ محبتی، ۱۳۸۶؛ شمیسا، ۱۳۸۷؛ شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۷؛ کزازی، ۱۳۸۹؛ آقاحسینی و همیتان، ۱۳۹۴) پژوهش‌هایی که اختصاصاً به تعریض پرداخته باشند، اندکانند. مهم‌ترین اثر در این زمینه کتاب *الکنایه و التعریض* از ابومنصور ثعالبی (۱۹۹۸) که به عربی و در هفت باب نوشته شده است که در آن نویسنده تصریحی بر تفاوت میان کنایه و تعریض نداشته؛ اما تعریض را در فصلی جداگانه همراه با مثال‌هایی ذکر کرده است. هم‌چنین خانم عایشه حسین فرید در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته در شصت صفحه به بررسی و نقد کتاب پرداخته و ضمن آن دیدگاه‌های خویش را مبنی بر جدایی تعریض از کنایه با ذکر سه تفاوت اساسی بین آن‌ها بیان کرده است. (حسین فرید، ۱۹۹۸: ۶۴) در آثار بلاغی عربی دیگر نیز به شکلی حاشیه‌ای به تعریض پرداخته شده (ابن‌رشیق قیروانی، ۱۹۸۱: ۳۰۳؛ ابن اثیر، بی تا ۵۰) السُّبکی نیز در *عروس الافراح* تعریض را به انواعی تقسیم کرده است. (السُّبکی، ۲۰۰۳: ۲۱۷) در میان مقالات می‌توان به دو مقاله اشاره کرد. نخست، مقاله «تعریض و اهمیت آن در علوم بلاغی» از احمد خطیبی خیالی (۱۳۸۹) که نویسنده با تکیه بر آثار بلاغی به تفاوت میان تعریض با کنایه و تعریض با رمز و اشاره پرداخته است و دیگری مقاله «مقایسه تحلیلی آبرونی و کنایه در ادبیات فارسی و انگلیسی» اثر حسین آقاحسینی و زهرا آقازینالی (۱۳۸۷) است که در آن نویسندگان اشاره کرده‌اند که کنایه معادل مناسبی برای آبرونی نیست و در تأیید آن به انواع مختلف آبرونی و تطابق آن با انواع کنایه در ادب فارسی پرداخته‌اند.

برخی از پژوهش‌ها به تعریض در اثر ادبی خاصی پرداخته‌اند؛ برای نمونه مقاله «ساختار زیبایی‌شناسی تعریض در غزلیات حافظ» از علی آسمندجوندقانی (۱۳۹۸) که در آن به بررسی تعریض و دلایل فراوانی آن در غزل حافظ پرداخته شده است و تکیه کار بیشتر بر تعریض در غزل حافظ است. در باب پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانش‌گاهی نیز باید به دو پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عناوین «نقش خطاب و تعریض در فرم و ساختار مثنوی» اثر حدیثه خان عمویی لنگرودی (۱۳۹۸) و «آبرونی و جایگاه آن در شاهنامه فردوسی» اثر شهلا گراشی (۱۳۹۱) اشاره کرد.

تنها پژوهشی که با موضوع حاضر ارتباط دارد، مقاله «از واژه تا گوازه» اثر حمیدرضا قربانی و فاطمه جلالی (۱۳۹۳) است که به بررسی گوازه در شاهنامه پرداخته‌اند که با مطالعه و دقت



در این مقاله می‌توان کاستی‌های آن را چنین بیان کرد: نخست نویسندگان در مقدمه مقاله گفت‌وگوها را به گفت‌وگوهای «رو در رو» و «دورا دور» تقسیم کرده‌اند و اشاره داشته‌اند موضوع پژوهش‌شان گفت‌وگوهای رو در روست؛ زیرا اغلب این گفت‌وگوها زمینه‌ساز رجزخوانی و گواژه‌زنی‌اند. نگارندگان مقاله مذکور توجه نداشته‌اند که در نامه‌نگاری‌های شاهنامه که طبعاً جزو گفت‌وگوهای دورادور محسوب می‌شود نیز تعریض‌های بسیاری وجود دارد که غالباً با ساختار نامه و نامه‌نگاری همخوان است و فردوسی استادانه به این نکات، یعنی تعریض‌ها در گفت‌وگوهای دورادور توجه داشته است؛ برای نمونه پادشاهی که خواستار جنگ است در پاسخ نامه، سخنش را با نام خداوند شمشیر و گرز و کویال می‌آغازد.

ایراد دیگر آن که تعریض‌های موجود در شاهنامه را به دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرده‌اند: «گواژه‌زنی به خود فرد»، «گواژه‌زنی به خانواده و نژاد» و در ضمن شواهد، به تحلیل بلاغی تعریض‌ها پرداخته و اشاره‌ای نکرده‌اند که این تقسیم‌بندی بر چه مبنایی استوار است؟ این تقسیم‌بندی نه براساس محتوای سخن تعریضی است و نه براساس سطوح شخصیتی. نکته دیگر آن که تقسیم‌بندی‌های نویسندگان اساساً کمکی به شناخت تعریض در شاهنامه نمی‌کند. ضمناً در شاهنامه شواهد تعریضی‌ای وجود دارد که در این تقسیم‌بندی جای نمی‌گیرد؛ برای نمونه تعریض به ابزار و سلاح‌ها که نمی‌توان آن را از نظر دور داشت.

کاستی دیگر در پژوهش یادشده آن است که به اهداف و کارکردهای تعریض در شاهنامه از جمله آن که فردوسی تعریض را با چه اهدافی آورده است، هیچ اشاره‌ای نشده است. هم‌چنین این پژوهش بعضاً دارای آمارهای غیرقابل استناد است؛ برای نمونه در صفحه ۷۵ این مقاله ذکر شده که در داستان «بیژن و منیژه» تنها یک تعریض به کاررفته است؛ درحالی‌که در بررسی دقیق نه مورد تعریض در این داستان وجود دارد. (جلد دوم شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق، صفحات ۳۰۹، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۸۴، ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۰). با توجه به کاستی‌های پژوهش مذکور، نگارندگان در این پژوهش با نگاهی کمی و کیفی تعریض‌های شاهنامه را از سه دیدگاه بررسی کرده‌اند: نخست، با توجه به ساختار سخن تعریضی، که تعریض‌ها به دو دسته زبانی و ادبی تقسیم می‌شوند. دوم، براساس درون‌مایه سخن تعریضی که شامل محتواهایی هم‌چون تعریض به قدرت پهلوانی و جنگ‌آوری، تعریض به داشتن یا نداشتن خرد و خردمندی، تعریض به اعتبار یا عدم اعتبار نژاد، تعریض به ابزار و سلاح جنگی و... است. سوم براساس سطوح شخصیتی و طرفین گفت‌وگو که در این مورد بیش‌ترین تعریض‌ها از زبان پهلوانان غیرهم‌نژاد و در درجه بعد پادشاهان بیان شده است. ازین‌رو به‌نظر می‌رسد تحقیق جامع و دقیقی که به بررسی تعریض در شاهنامه از جنبه‌های مختلف پرداخته‌باشد، وجود ندارد.

۲) نگاهی اجمالی به تعریض

تعریض ظرفیتی معنایی است که در زبان ادبی و غیرادبی کاربرد فراوان دارد. بدین سبب تعریض را ظرفیتی معنایی می‌خوانیم که می‌تواند فراتر از هر آرایه دیگری قرار گیرد؛ به سخن دیگر، تعریض هر تصویری را در دل خود جای می‌دهد. نکته دیگر آن که تعریض در میان علوم بلاغی، بیش‌تر با علم معانی پیوند دارد؛ زیرا در تعریض مراد سخنور غالباً معانی ثانویه جمله‌هاست و نکته قابل توجه آن که نمود آن در انواع جملات خبری و انشایی دارای کارکردها و ارزش‌های هنری و بلاغی متفاوتی است؛ برای نمونه تعریض در جملات خبری نسبت به جملات انشایی دیرپای‌تر است؛ زیرا ماهیت جمله‌های خبری به گونه‌ای است که غالباً مخاطب در برابر آن، سرد، افسرده و بی‌انگیزه می‌ماند. (کزازی، ۱۳۸۹: ۱۰۹) و از سوی دیگر، جملات انشایی قابلیت‌های بلاغی ویژه‌ای را در خود نهفته دارند که غنا و گستردگی خاصی به زبان می‌بخشند؛ چنان‌که برخی اشاره کرده‌اند؛ انشا ابزاری است که موجب تقویت حضور مخاطب و بیان هرچه بهتر احساس متکلم می‌شود. (جمالی، ۱۳۹۵: ۱۰۰)؛ به سخن دیگر، جملات انشایی به سبب ظرفیت‌هایی که دارند، بهتر می‌توانند در خدمت اندیشه‌ها و اهداف گوینده قرار بگیرند و طبعاً در سخن تعریضی کاربردی‌تر می‌نمایند.

در مورد تعریف تعریض باید اشاره کرد که تعریف‌های متعددی از تعریض ارائه شده: «در اصطلاح بدیع آن است که گوینده منظور خود را با جمله‌ای دیگر که در ظاهر هیچ مشابهتی با منظور او ندارد، بیان کند. مانند کسی که می‌گوید: «هوا چقدر گرم است» و منظور او این باشد که «پنجره را باز کنید» (انوشه، ۱۳۸۱: ۲۷۴) تعاریف بلاغیون از تعریض گاه دارای تفاوت‌هایی است و این تفاوت‌ها می‌تواند دلیلی بر ناشناختگی جنبه‌های گوناگون این شیوه بیان هنری باشد. به‌طور کلی دانشمندان بلاغت از دیرباز دیدگاه‌های متفاوتی درباره تعریض داشته‌اند که می‌توان آن‌ها را در سه دسته تقسیم کرد. گروه نخست کنایه و تعریض را مترادف هم دانسته‌اند. (عسکری، ۱۹۷۱: ۳۸۱؛ ثعالبی، ۱۹۹۸: ۶۴؛ رادویانی، ۱۳۶۲: ۹۹) گروه دیگر بر آنند که تعریض یکی از انواع کنایه است. (سکاک، ۱۹۸۲: ۱۷۰؛ کزازی، ۱۳۸۹؛ شمیسا، ۱۳۸۷) اما برخی مانند ابن‌رشیق قیروانی و ابن‌اثیر تفاوت‌هایی میان کنایه و تعریض قائل‌اند قیروانی در العمده بابی به‌عنوان «الاشاره» آورده و تعریض را یکی از انواع اشاره می‌داند. (ابن‌رشیق قیروانی، ۱۹۸۱: ۳۰۳؛ ابن‌اثیر، بی تا، ۵۰) از میان معاصران نیز برخی تفاوت‌های اساسی بین کنایه و تعریض را چنین بر شمرده‌اند: «۱. کنایه در مفرد یا ترکیب یا مصدر اتفاق می‌افتد، اما تعریض معمولاً در جمله یا عبارت ۲. کنایه در معنی خود نیز فهمیده می‌شود ولی تعریض از روی اشارت و سیاق عبارت و قرینه‌های معنوی دریافت می‌گردد، علاوه بر توجه به بافت کلی کلام، توجه به اقتضای حال



مخاطبی که این تعبیر تعریض‌گونه خطاب به او بیان می‌شود و نیز آن شرایط و فضایی که کلام در آن بیان شده، در فهم تعریض بودن یک کلام مؤثر است» (آقاحسینی، ۱۳۹۴: ۲۹۲).

تعریض با وجود اهمیّت و کاربرد گسترده‌ای که درگسترهٔ ادب فارسی دارد هنوز دارای جنبه‌های ناشناخته‌ای است؛ برای نمونه «تعریض به لحاظ ساخت، انواع و اقسام متعدّدی دارد که مورد بررسی دقیق قرارنگرفته است.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۸۴) یکی از نکات قابل توجه دربارهٔ تعریض، بحث زبان بدن (Body language) است که با وجود اهمیّتی که داراست، بلاغیون متقدم و متأخر به آن نپرداخته‌اند. بدیهی است که این کنش‌های غیرزبانی می‌توانند در تأثیرگذاری و ماندگاری پیام نقش به‌سزایی داشته باشند؛ بنابراین می‌توان این کنش‌های غیرزبانی را نیز در بلاغت مورد توجه قرار داد؛ زیرا «هنگامی که بلاغت را در معنای هرگونه کوشش برای تأثیرگذاری در نظر بگیریم، آن‌گاه تمامی کنش‌های زبانی و غیرزبانی را می‌توان ذیل آن بررسی کرد.» (عمارتی‌مقدم، ۱۳۹۵: ۱۵) چنان‌که گاه در آثار برخی بلاغیون به نمونه‌هایی از این دست بر می‌خوریم؛ برای نمونه ابوهلال عسکری در صناعتین از «بلاغت سکوت» سخن به میان می‌آورد: «فالسکوت یسمی بلاغه مجازاً و هو فی حاله لاینجع فیها القول و لاینفع فیها الاقامه الحجج» (عسکری، ۱۹۷۱: ۲۰) ترجمه: پس سکوت می‌تواند مجازاً بلاغت شمرده شود و آن درحالتی است که سخن و استدلال سودی نداشته باشد. به‌نظر می‌رسد یکی از دلایلی که بلاغیون به بحث کنش‌های غیرزبانی در تعریض نپرداخته‌اند، تجویزی بودن آثار بلاغی است. این تجویزی بودن تا حدی است که حتی شواهد شعری نیز تغییر نمی‌کنند و غالباً همان شواهد آثار متقدم ذکر می‌شود؛ اما اگر با نگاهی توصیفی به این موضوع بنگریم، درمی‌یابیم که سخنورانی مانند فردوسی به این مهم عنایت داشته و آگاهانه از این ظرفیت بهره‌گرفته‌اند که در بخش‌های بعد بدان پرداخته می‌شود.

نکتهٔ دیگری که باید بدان اشاره داشت آن است که فراوانی و چگونگی بیان تعریض با گونهٔ ادبی‌ای که سخنور در آن سخن‌سرایی می‌کند، پیوند دارد؛ برای نمونه در گونهٔ غنایی که راوی اوّل شخص است و بیش‌تر به بیان احساسات و عواطف پرداخته می‌شود، تعریض نمود نسبتاً کم‌تری دارد و شیوهٔ بیان آن نیز عموماً با بهره‌گیری از صناعات ادبی مختلف است؛ اما در گونهٔ ادبی حماسه به دلیل ویژگی‌هایی از جمله ساختار روایی و داستانی بودن و به تبع آن وجود گفت‌وگو میان شخصیت‌ها بسامد گزاره‌های تعریضی بسیار قابل توجه است و گاه شیوه‌های بیان تعریض در آن به تعریض‌هایی که در زبان روزمره و غیرادبی به‌کار می‌روند نزدیک‌تر می‌شود؛ البته اصطلاح غیرادبی بودن به معنی دوری اثر حماسی از ادبیات نیست؛ بل که بدان معناست که ذات حماسه با بیان روایی و زبان مردم تناسب بیش‌تری دارد.

۳) تعریض در شاهنامه فردوسی

برکسی پوشیده نیست که فردوسی در به نظم آوردن روایات باستانی نسبت به سایر حماسه‌سرایان توفیق بیش‌تری یافته‌است و این برتری می‌تواند از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی باشد. یکی از نکاتی که در اهمیت کار فردوسی و نیز ماندگاری و جذابیت شاهنامه در اعصار تاریخ مؤثر بوده دگرگون کردن روایات ساده و بی‌پیرایه باستان است و همین نکته، یعنی عدم متابعت سخت‌گیرانه از منابع پیش‌رو و بهره‌گرفتن از استادی، مهارت و نیروی تخیل خویش در توصیف مناظر و میادین جنگ و سایر اموری که بدین‌ها ماند از دلایل موفقیت استاد توس است. (ر.ک: صفا، ۱۳۹۳: ۱۶۷) در میان حضور هنرمندان فردوسی در روایات باستان، گفت‌وگوهای میان شخصیت‌های داستان حائز اهمیت است؛ چنان‌که گفته شده است «اغلب گفت‌وگوها و سخن‌هایی که میان قهرمانان شاهنامه رد و بدل می‌شود افزوده قوه تداعی و خیال اوست.» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۶)؛ هم‌چنین برخی برآنند که بالغ بر بیست‌هزار بیت از ابیات شاهنامه با هدف آراستن وقایع و روی‌دادها و دگرگون نمودن روایات ساده به گفتارهای متناسب و سزاوار اختصاص یافته است. (سرامی، ۱۳۷۳: ۱۶۷) بدیهی است بررسی و تحلیل این گفت‌وگوها از دیدگاه بلاغی پرده از توان روایت‌گری و هنرمندی سخن‌سرای توس برمی‌دارد. به‌واقع در همین گفت‌وگوهاست که سخن حماسی به اوج فصاحت و بلاغت خویش می‌رسد. در این میان سخن تعریضی یکی از شگردهای بیانی مهمی است که در گفت‌وگوهای شخصیت‌های شاهنامه، به‌ویژه قهرمانان قابل تأمل و بررسی است که روایت‌گر توس با اشرافی که بر دقایق سخن پهلوانی دارد، با توجه به مقتضای حال از آن‌ها بهره‌گرفته است.

۴) بررسی تعریض‌های شاهنامه بر اساس ساختار سخن تعریضی

در شاهنامه تعریض‌ها را می‌توان از دیدگاه ساخت و ماهیت جمله و کلامی که در آن‌ها به‌کاررفته‌اند، به «زبانی» و «ادبی» تقسیم‌بندی کرد. با بررسی‌هایی که در این پژوهش به‌عمل آمده، در بخش زبانی به دلیل ماهیت روایی شاهنامه، طبق جدول شماره یک، ۸۰.۲۶ درصد از تعریض‌ها به زبان روزمره و گفتاری نزدیک‌اند. بررسی و تحلیل نمونه‌های زبانی که دارای بسامد بالاتری نسبت به نمونه‌های ادبی است، می‌تواند علاوه‌بر نشان دادن هنر سخنوری فردوسی در بیان دیالوگ‌ها و گفت‌وگوهای شخصیت‌های شاهنامه ما را در درک و شناخت بلاغتی رهنمون سازد که با واسطه روایت داستانی به زبان گفتار و گفت‌وگوهای درون‌داستانی مربوط می‌شود و ارسطو با نوشتن کتاب رتوریک یا فن سخن‌وری بر آن تأکید دارد؛ حال آن‌که در بلاغت اسلامی، عمدتاً معنای بلاغت در مورد متون نوشتاری به‌کار رفته تا گفتار



شفاهی؛ در صورتی که اصطلاح بلاغت دارای چندین معناست و هنر سخنوری را نیز شامل می‌شود؛ اما غلبه بلاغت به معنای نوشتاری آن به سبب گرایش خاص مسلمانان مبنی بر اثبات اعجاز کلامی قرآن بوده است. (عمارتی‌مقدم، ۱۳۹۸: ۳) در بخش ادبی نیز تعریض به‌عنوان ظرفیتی معنایی در قالب یک آرایه ادبی نمود می‌یابد و علاوه بر انتقال نیت ثانویه نویسنده به مخاطب، به تأثیرگذاری و ماندگاری آن در ذهن می‌افزاید. بدیهی است برخی از آرایه‌های ادبی به دلیل ظرفیت‌هایی که دارند بستر مناسبی برای بهره‌گیری آن‌ها در تعریض هستند که درین باره پس ازین سخن خواهدرفت. براساس بررسی‌های به‌عمل‌آمده ۱۹.۷۴ درصد از تعریض‌های شاهنامه تعریض‌های ادبی‌اند که به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۴-۱) تعریض‌های زبانی شاهنامه

در ابتدا توضیح این نکته ضروری است که مرز مشخص و دقیقی میان زبان ادبی و غیرادبی وجود ندارد. مراد ما از زبان ادبی شیوه‌ها و شگردهای بلاغی است که عموماً سخنوران در آثار خود به‌کاربرده‌اند؛ هرچند در زبان عامه نیز این شیوه‌ها کاربرد دارند و متقابلاً زبان و تعبیر غیرادبی نیز ممکن است در آثار ادبی راه یابند؛ به‌ویژه متنی که برگرفته از روایات شفاهی است و نوعاً جنب مردمی دارد. درمورد تعریض‌های زبانی باید اشاره کرد که این نوع تعریض‌ها زیرساخت ادبی ندارند و تنها به دلیل آن‌که در زمان، مکان و موقعیتی خاص به کس یا کسانی گفته می‌شوند آن‌ها را باید تعریض خواند و این نوع تعریض عموماً در زبان عامه نیز کاربرد دارند. تعریض‌هایی که در زبان ادبی به‌کار می‌رود با توجه به عناصر بلاغی تقریباً قابل دسته‌بندی است و هر شیوه دارای خصایص و ویژگی‌های منحصر به‌فرد خویش است؛ اما در زبان غیرادبی این شیوه‌های بیان تعریض نامحدود به‌نظر می‌رسند. در شاهنامه به دلیل روایی بودن آن بسامد تعریض‌هایی که به زبان غیرادبی نزدیک است، بسیار بالاتر از تعریض‌های ادبی است. در زیر به تحلیل و بررسی نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازیم:

بیت‌های زیر سخنان تعریض‌آمیز فرود با تخوار است، هنگامی که گیو به جنگ او می‌رود (پس از این که زرسپ، ریونیز و توس شکست خوردند) فرود می‌گوید: لشکر ایرانیان در جنگ و جنگ‌آوری «ندانند راه نشیب از فراز» و این مصرع تعریضی است بدین معنی که اصول اولیه و شیوه جنگ‌آوری را نمی‌دانند و می‌تواند معادل مثل امروزی «دست راست از چپ ندانستن» باشد.

یکی باد سرد از جگر برکشید
ندانند راه نشیب از فراز

فرود سیاوش چون او را بدید
همی گفت کین لشکر رزمساز

همه یک ز دیگر دلاورترند
 چو خورشید روشن به دو پیکرند
 ولیکن خرد نیست با پهلوان
 سر بی خرد چون تن بی روان
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۸/۳)

نمونه دیگر، خطاب رستم به افراسیاب است آن هنگام که بیژن را از چاه نجات می‌دهد و به افراسیاب شبیخون می‌زند. افراسیاب که از کار دخترش منیژه، ناراحت است و او را مجازات نموده و ننگ خاندان می‌پندارد. رستم از این موضوع آگاه است و به تعریض می‌گوید کسی که به دامادش آسیب نمی‌زند با این سخن کنایه‌آمیز بر آن است کار منیژه را به افراسیاب یادآور شود:

منم رستم زاولی پور زال
 نه هنگام خواب است و گاه نهال
 شکستم همه بند و زندان تو
 که سنگ گران بُد نگهبان تو
 رها شد سر و پای بیژن ز بند
 به داماد بر کس نسازد گزند!
 (همان: ۳۸۴)

۲-۴) تعریض‌های ادبی شاهنامه

۱-۲-۴) تمثیل

تمثیل در ادب فارسی دارای حوزه وسیع و گسترده‌ای است و علمای بلاغت عموماً آن را شاخه‌ای از تشبیه شمرده‌اند. به‌طور خلاصه تمثیل «به معنای مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن است.» (داد، ۱۳۸۵: ۱۶۴) مهم‌ترین ویژگی‌هایی که می‌توان برای تمثیل برشمرد، عبارتند از: افزایش بُعد اقناعی سخن، ایجاز کلام، محسوس کردن معانی و مفاهیم، استدلال و بیان حجت. علاوه بر این، آن چه تمثیل را با شاهنامه پیوند می‌دهد آن است که از سویی، تمثیل در سطح عقلانی اندیشه حرکت می‌کند. (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۱۴۲) و از سویی دیگر، مسأله خرد در شاهنامه بنیادی است و کم‌تر کتابی را بتوان جست که به اندازه شاهنامه بر خرد تکیه داشته باشد. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۳: ۱۳) از این رهگذر، تمثیل از جمله ظرفیت‌های بیانی است که می‌تواند بستر مناسبی برای بیان اندیشه‌های شخصیت‌های شاهنامه، به‌ویژه پهلوانان باشد. با توجه به ماهیت حماسی و روایی شاهنامه طبعاً شخصیت‌ها از تمثیل در گفت‌وگوها و بیان اندیشه‌شان در موقعیت‌های گوناگون بهره می‌جویند.

درمورد تمثیل‌های شاهنامه باید اشاره کرد که گاه تمثیل‌هایی که در شاهنامه به کار می‌رود مایه‌ای از طنز به‌همراه دارند که هدف از آن تعریض به دیگری است؛ به سخن دیگر، «طنز



آوردن به یاری گنجاندن تمثیل‌های کوتاه در گفتار شیوه‌ای است که داستان‌پرداز در سراسر حماسه خویش از آن بهره‌گرفته است. «(سرامی، ۱۳۷۳: ۲۷۷)؛ برای نمونه گردیه، خطاب به بهرام چوبین آن هنگام که رای شهریاری دارد، چنین گوید:

برین بر یکی داستان زد کسی کجا بهره بودش ز دانش بسی،
که خر شد که خواهد ز گاوان سروی به گاباره گم کرد گوش و بروی!
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸/۳۵)

یکی دیگر از اهداف به‌کارگیری تمثیل تفهیم بیشتر مطلب و روشن‌گری مخاطب است. (انوشه، ۱۳۸۱: ۴۰۴)؛ برای نمونه هنگامی که افراسیاب به سوی چین و ماچین می‌گریزد و سپاه را مقابل سپاه رستم قرار می‌دهد؛ رستم سپاهیان را به جنگ فرامی‌خواند و می‌خواهد که از تمام هنر جنگ‌آوری خود استفاده‌کنند؛ برای این‌که نشان دهد هنوز کار ناتمام است و تا رسیدن به پیروزی کامل نباید دست از جنگ‌آوری کشید با یک تمثیل این نکته را برای سپاهیان روشن می‌کند: پلنگ آن زمان دست از کین و خشم خود برمی‌دارد که نخچیر را شکار کند:

تهمت‌ن به آواز گفت آن زمان که نیزه مدارید و تیر و کمان
بکوشید و شمشیر و گرز آورید هنرها به بالای بُرز آورید
پلنگ آن زمان پیچد از کین خویش که نخچیر بیند به بالین خویش
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/۲۷۹)

نمونه‌ای دیگر، در گفت‌وگوی رستم و اسفندیار، رستم بر آن است که یک‌تنه می‌تواند در برابر سپاه توران بایستد و برای القای سخن خویش از تمثیل بهره می‌جوید و در ساختاری تعریضی خویش را شیر و سپاه توران را دشت گور و دیگر بار خویش را خورشید و آنان را ستاره برمی‌شمرد:

ز دستان تو نشنیدی آن داستان که آرد به یاد از گه باستان
که شیری نترسد ز یک دشت گور ستاره فراوان، نتابد چو هور
(همان: ۳۸۹)

۴-۲-۲) داستان زدن (ضرب المثل)

مثل بیش از هر عنصر بلاغی دیگری می‌تواند دو حوزه ادبیات رسمی و محاوره‌ای را بهم پیوند بزند؛ زیرا انعکاس تجربه جمعی یک قوم است. در حقیقت «مثل سخن فشرده‌ای است با معنی بسیار و معمولاً نشان‌دهنده تجربه‌های یک ملت در طی اعصار و قرون» (وحیدیان‌کامیار،

۱۳۷۹: ۱۵۰) مثل‌های فارسی از دیدگاه لحن در سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند: طنزآمیز، جدی، رکیک و مستهجن. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۷۴) نکته‌ای که از منظر محققان مغفول مانده آن است که از سویی، غالب مثل‌های طنزآمیز با هدف تعریض به مخاطب به کار می‌روند و اساساً با اهداف طنز به‌عنوان یک ژانر، مثل بزرگ‌نمایی معایب، اصلاح و... کاربرد نمی‌یابند و از سویی دیگر، بسیاری از مثل‌های جدی چنان‌چه در موقعیت خاصی گفته‌شوند نیز کارکرد تعریضی دارند؛ برای نمونه هنگامی که برای تعریض به ادعای کسی می‌گویند: «جوجه را آخر پاییز می‌شمارند» یا «صبح میشه معلوم میشه»، «شب، دراز است و قلندر بیدار»، با توجه بدان‌چه گفته شد، مفاهیم تعریضی در مثل‌های فارسی از بسامد بالایی برخوردارند که می‌توان آن را در پژوهش‌های مربوط به فرهنگ‌عامه پی‌گرفت و در این مجال فرصت بسط آن نیست. گفتنی است تحلیل تعریض و ریشه‌یابی علل آن در مثل‌های فارسی خود می‌تواند موضوع پژوهشی جداگانه باشد.

غالب مثل‌هایی که در شاهنامه ذکر شده از زبان پهلوانان است که در رجزخوانی‌های قبل از جنگ کاربرد می‌یابد و این موضوع، با دو ویژگی مهم مثل در پیوند است؛ یکی جنبه استدلالی آن که شخص غالباً آن را برای اثبات سخن خود به کار می‌گیرد تا جنبه‌های القایی سخن را افزایش دهد و دیگر محسوس کردن معانی و مفاهیم است؛ برای نمونه در داستان بیژن و منیژه، پس از آن که رستم، بیژن را نجات می‌دهد و سپس به دربار افراسیاب شبیخون می‌زند. افراسیاب برای جبران شکست، سپاهی گران را روانه می‌کند و هنگامی که دیده‌بان، خبر لشکر انبوه تورانیان را به رستم می‌رساند. رستم برای تقویت روحیه پهلوانان و محسوس کردن توانایی والای سپاه ایران در برابر سپاه توران از مثلی تعرض‌آمیز بهره می‌جوید:

یکی داستان زد سوار دلیر که روبه چه سنجد به چنگال شیر؟

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/ ۳۸۸)

نمونه‌ای دیگر، هنگامی است که فریدون به نامه سلم و تور پاسخ می‌دهد؛ بدین مضمون که پس از ذکر وقایع گذشته و این که «نکردیم بر باد بخشش زمین» در آخر نامه داستانی می‌زند. یکی از معانی داستان و داستان زدن در شاهنامه مثال زدن و مثال آوردن است. (نوشین، ۱۳۸۹: ۲۲۳) و می‌گوید بدانید که «همان بر که کارید خود بدروید» با این مثل برآن است که سلم و تور را از انجام کار نابخردانه باز دارد و به‌شکلی تعریض‌آمیز آنان را از عواقب کارشان برحذر دارد:

شما را کنون گر دل از راه من به کژی و تاری کشید اهرمن



بیرسید تا کردگار بلند
یکی داستان گویم آر بشنوید:
چنین از شما کرد خواهد پسند؟
همان بر که کارید خود بدروید

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۱۴)

نمونه‌ای دیگر سخن تعریض‌آمیز گردآفرید خطاب به سهراب است.

ترا بهتر آید که فرمان کنی
نباشی بس ایمن به بازوی خویش
رخ لشکرت سوی توران کنی
خود گاو نادان ز پهلوی خویش

(همان، ۱۳۸۶: ۲/ ۱۳۷-۱۳۶)

۴-۲-۳) کنایه

کنایه به‌عنوان یکی از شیوه‌های بیانی می‌تواند به‌گونه‌ای در انتقال معنا و مفهوم به‌شیوه غیرمستقیم یاری رساند. مهم‌ترین کارکردها و علّت‌های بهره‌گیری از کنایه را می‌توان در این نکته‌ها خلاصه کرد: رسایی و گویایی در ایجاز کلام، دوگانگی در معنا و ابهام، اغراق، کراهت از ذکر نام و... (آقاحسینی، ۱۳۹۴: ۲۶۱) علاوه بر این کنایه برای برجسته‌سازی و ماندگاری سخن در نزد مخاطب نیز کاربرد اساسی دارد. پرواضح است که چنین کارکردهایی مناسبتی تام با بیان تعریض دارد و ازین روی است که بسیاری از تعریض‌ها در قالب کنایه بیان می‌شوند. ذکر این نکته ضروری است که نگارندگان برآنند که تعریض را نباید یکی از گونه‌های کنایه دانست؛ بل - که تعریض ظرفیتی معنایی است که می‌تواند در بستر شیوه‌های تصویری و بلاغی مختلف از جمله کنایه نمود یابد. چند نمونه از کنایه‌هایی که با هدف تعریض در شاهنامه به‌کاررفته است:

در رجزخوانی بین /ولاد دیو و رستم آن‌هنگام که اولاد از نام و نشان رستم می‌پرسد؛ رستم پاسخ می‌دهد نام من ابر است و بر تو تیغ و نیزه خواهم بارید. سپس رستم با اشاره به اندکی سپاه اولاد دیو با بیانی تحقیرآمیز اشاره می‌کند و به تعریض می‌گوید: مقابله با من با این سپاه اندک مصداق «همی گوز بر گنبد افشاندن» است. کنایه است از کار بیپوده کردن (انوری، ۱۳۹۰:

۱۳۷۶):

بدو گفت اولاد نام تو چیست؟
نبايست کردن بر این ره گذر
چنین گفت رستم که نام من ابر
همه نیزه و تیغ بار آورد
هر آن مام کو چون تو زاید پسر
تو با این سپه پیش من رانده‌ای؟
چه مردی و شاه و پناه تو کیست؟
سوی نره شیران پرخاش خر
اگر ابر کوشد به جنگ هزبر
سرآن را سر اندر کنار آورد...
کفن دوز خوانمش اگر مویه‌گر
همی گوز بر گنبد افشاندای

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۳۴)

آن هنگام که کیخسرو از کوه هیزمی که تورانیان در شهر کاسرود گرد آوردند؛ سخن به میان می‌آورد و می‌گوید باید آن را آتش زد. گیو، پهلوان ایرانی، داوطلب این کار می‌شود و در ساختار کنایه، تعریضی به تورانیان می‌زند که می‌توان هدف ازین تعریض را ستایش خویش دانست:

اگر لشکر آید نترسم ز رزم به‌رزم اندرون کرکس آرم به بزم
(همان، ۱۳۸۶: ۱۶/۲)

منظور آن است که در جنگ آن قدر از تورانیان خواهم کُشت که کرکس‌ها از کشتگان آنان جشنی به پا کنند.
نمونه‌ای دیگر با همین مضمون:

اگر سر کنی زین فزونی تهی به فرمان گرایبی به سان رهی
وگر نه به جنگ تو لشکر کشم ز دریا به دریا سپه بر کشم
روان بدانندیش دیو سپید دهد کرکسان را به مغزت نوید
(همان، ۱۳۸۶: ۴۹/۲)

بیت‌های زیر خطاب بیژن به کرسیوز است. هنگامی که کرسیوز، او را نزد منیژه و دیگر پرستاران محاصره می‌کند که بیژن در ساختار تعریضی و با بهره‌گیری از کنایه- ای تصویری خطاب به کرسیوز گوید: تنها کسی می‌تواند با من جنگ کند که «تن او از سرش سیر شده باشد» معادل عبارت امروزی «از جان سیر شدن» است:

... که من بیژنم پور کشوادگان سر پهلوانان و آزادگان
ندرّد کسی پوست بر من مگر همی سیر آید تنش را ز سر
(همان، ۱۳۸۶: ۳۲۴/۲)

بیت‌های زیر صحبت پهلوانان با منوچهرشاه در مورد قدرت دلوری و پهلوانی زال است که منوچهر شاه برآن است هر کس با زال نبرد جوید «کند جامه مادر بر او لاژورد» کنایه از این که مادر به عزای فرزند بنشیند. در واقع به تعریض و در ساختار کنایه پهلوانی و قدرت جنگ‌آوری زال به تصویر کشیده شده‌است:

هرآن کس که با او بجوید نبرد کند جامه مادر بر او لاژورد
(همان، ۱۳۸۶: ۲۵۵/۱)



در بیت زیر نیز زال برای این که نداشتن هم‌آورد و قدرت پهلوانی خویش را نشان دهد، خطاب به اطرافیان می‌گوید «کسی تیغ و گرز مرا بر نداشت» کنایه ازین است که هیچ کس زور و یارای مقابله با من را در جنگ ندارد:

سواری چو من پای در زین نگاشت
کسی تیغ و گرز مرا بر نداشت
(همان: ۳۱۱)

۴-۲-۴) استعاره تهکمیّه

برخی استعاره تهکمیّه را از فروع استعاره عنادیه می‌دانند و در تعریف آن نوشته‌اند «در این استعاره ربط بین مستعارگه و مستعارمنه کمال تضاد است، نه شباهت و از این روست که بهتر است آن را مجاز به علاقه تضاد بخوانیم.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۵) ویژگی مهم مشترک بین استعاره تهکمیّه و تعریض آن است که هر دو در ارتباط با «طنز» به کار گرفته می‌شوند و از این روی است که گاه تعریض در این ساختار بلاغی ظاهر می‌شود. «نوعی از تعریض چنان است که عکس اعمال یا صفات کسی را ذکر کنیم و در این صورت تعریض به طنز و سخره نزدیک می‌شود؛ مثلاً به ظالمی، عادل بگوییم.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۸۴). تعریض در این ساختار غالباً بی‌پرده و روشن است و به راحتی مخاطب آن را دریافت می‌کند؛ در زیر به نمونه‌هایی از استعاره تهکمیّه در شاهنامه با هدف تعریض اشاره می‌کنیم:

بدو گفت رستم که ای شیرجوی
ترا بر تگ رخس مهمان کنم
ترا گر چنین آمده‌ست آرزوی
سرت را به گوپال درمان کنم
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۳۶)

در بیت‌های بالا از رزم رستم و اسفندیار، رستم با بیانی تعریض‌آمیز خطاب به اسفندیار گوید: تو را به تگ اسب مهمان می‌کنم که در این جا «مهمان» استعاره تهکمیّه است.

شما را ز رستم نبود آگهی
کجا اژدها را ندارد به مرد
وگر مغزتان از خرد بد تهی؟
همی پیل جوید به روز نبرد
شما را سر از رزم من سیر نیست
مرا هدیه جز گرز و شمشیر نیست
(همان، ۱۳۸۶: ۳/۲۳۶)

گفت‌وگوی رستم با لشکر تورانیان و «هدیه» خواندن گرز و شمشیر دارای استعاره تهکمیّه است:

چنین گفت لشکر به بانگ بلند
دهیم، ار به گرز و به ژوپین دهیم،
که اکنون به بیچارگی دست بند،
سران را ز خون تاج بر سر نهیم
(همان: ۱۴۲)

بیت‌های بالا سخنان هومان خطاب به لشکریانش در مورد ایرانیان است که در این‌جا به پهلوانان ایرانی تاج دادن آن هم تاجی از خون درحقیقت تعریض در ساختار استعاره تهکمیه است. در این تصویر به ارتباط میان تاج و سر (سران به معنی پهلوانان و نامداران و به معنی سرها) و هم‌چنین سرخی خون و تناسب آن با سنگ‌هایی مثل عقیق و لعل که در تاج می‌نشاندند، توجه شده است.

بکشتی برادر ز بهر کلاه	کله یافتی، چند پویی به راه؟
کنون تاجت آوردم ای شاه و تخت	به بار آمد آن خسروانی درخت
ز تاج بزرگی، گریزان مشو	فریدونت گاهی بیاراست نو
درختی که پروردی آمد به بار	بینی برش را کنون در کنار

(همان، ۱۳۸۶: ۱۵۱/۱)

بیت‌های فوق سخنان سراسر تعریض منوچهرشاه قبل از جنگ با سلم خطاب به اوست. در بیت اول «کله» به معنی تاج پادشاهی است؛ یعنی به پادشاهی رسیدی و ایرج را هم کشتید دگر از و طمع چه دارید؟ در بیت دوم نیز خسروانی درخت دارای بار تعریضی است و به بار آمدن و به ثمر نشستن آن استعاره تهکمیه است از انتقام خون ایرج. در بیت بعد نیز گاه به معنای تخت پادشاهی است و این‌که فریدون گاهی نو برای سلم آراسته است استعاره تهکمیه است قبر یا تابوت. در آخر هم با مثلی می‌گوید هر چه همه این‌ها نتیجه کار و عمل توست.

بدو گفت رستم که ای شیرخوی	ترا گر چنین آمده‌است آرزوی،
ترا بر تگ رخس مهمان کنم	سرت را به گوپال درمان کنم!

(همان، ۱۳۸۶: ۳۶۵/۵)

بیت‌های بالا نیز سخن رستم به اسفندیار است. مهمان کردن اسفندیار بر تگ و حمله رخس و نیز درمان کردن سر با ضربه گرز دارای تعریض در ساختار استعاره تهکمیه است.

۴-۲-۵) تجاهل العارف

تجاهل العارف از آرایه‌های مهمی است که تعریض در آن نمود بسیار دارد، در تعریف آن نوشته‌اند: «آن است که در اسناد امری به امری یا در تشخیص بین دو کاملاً متباین، تردید یا بی‌اطلاعی نشان دهند نحوه بیان معمولاً به صورت سوال بلاغی است و نیز گاهی از افعال نفی از قبیل «نمی‌دانم» و «نفهمیدم» استفاده می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۰۸) طبعاً تجاهل العارف در ساخت جمله پرسشی ظاهر می‌گردد زیرا «همواره در انشا نیرویی است که در خبر نیست.» (کزازی، ۱۳۸۹: ۱۰۹) هم‌چنین غالباً با «اغراق» یا «تعجب و تحیر» است و مراد از آن



هم می‌تواند «مدح و ستایش» و هم «قدح و نکوهش» باشد در اکثر کتب بلاغی شاهد مثال - های ذکر شده با هدف مدح و ستایش است؛ مانند «ندانم این شب قدر است یا ستارهٔ صبح/ تویی برابر من یا خیال در نظرم؟» تنها تقوی در «هنجار گفتار» بدون ذکر مثال به کارکرد توبیخی این آرایه اشاره داشته‌است. (تقوی، ۱۳۶۳: ۲۴۰) همان‌گونه که اشاره شد، کاربرد تعریض در ساخت هریک از آرایه‌های گوناگون با هدف خاصی صورت می‌گیرد. مهم‌ترین هدف به کار بردن تعریض در ساخت آرایهٔ تجاهل‌العارف «قدح و نکوهش» مخاطب است. هم‌چنین در این شیوه از بیان تعریضی گوینده برآن است که مخاطب، سخن وی را سریع دریابد؛ به بیان دیگر مراتب ابهام و غیرمستقیم‌گویی آن نسبت به سایر شیوه‌ها کم‌رنگ‌تر می‌نماید؛ زیرا از ویژگی - های دیگر این آرایه (تعریض) ماندگاری و تأثیرگذاری است در تعریض اهمیت دارد «آن‌چه سخنور با نادان‌نمایی بازنموده است، ژرف‌تر و کاراتر و مانا تر در یاد و نهاد سخن‌دوست جای خواهد گرفت» (کزازی، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

همی‌گشت بر گرد لشکر چو دود	برانگیخت آن را که هشیار بود
یکی جنگ با بیژن افگند پی	که این دشت رزم است اگر باغ می؟
	(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳/ ۲۷۰)

گیو هنگامی که می‌بیند تورانیان شبیخون زدند و پهلوانان ایرانی یا در خواب هستند و یا مست می‌در ساختار پرسش، خطاب به بیژن چنین تعریض می‌زند که این‌جا دشت رزم است یا باغ برای می‌گساری؟

چو این گفته بشنید ترکِ دژم	بلرزید و بر زد یکی تیز دم
برآشفست کای نامداران نور	که این دشت جنگی است گر جای سور؟
	(همان: ۳۹۰)

بیت‌های بالا سخن افراسیاب با سپاهیانش بعد از تهدید رستم به جنگ با لشکر تورانیان است که با این پرسش تعریض‌آمیز برآن است روحیه جنگ‌آوری پهلوانان را زنده کند.

۴-۲-۶) استفهام انکاری

نفی مؤکد یا استفهام انکاری یکی از اغراض جمله‌های پرسشی است. در این نوع جمله غالباً هدف ارائه پرسش و دریافت پاسخ نیست؛ بل که پاسخ برای سخنور و مخاطب مشخص است و پرسش بیش‌تر برای تأکید پرسیده می‌شود. این شیوهٔ عبارت‌پردازی در شاهنامه نیز در نمونه - هایی با هدف تعریض به مخاطب کاربرد دارد؛ برای نمونه: هنگامی که رهام در نبرد با اشکبوس

صحنه را ترک می‌کند و روی سوی کوه می‌نهد. توس، در قلب سپاه، برآشفته می‌شود و می‌خواهد خود به جنگ برود که رستم، در این لحظه خطاب به توس چنین می‌گوید

تهمت‌ن برآشفست و با توس گفت	که رهام را جام باده‌ست جفت
به می در همی تیغ بازی کند	میان یلان سرفرازی کند
کجا شد کنون روی چون سندروس	سواری بود کم‌تر از اشکبوس؟

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/۱۸۳ و ۱۸۲)

مصراع آخر که پرسشی در قالب استفهام انکاری است؛ یعنی سوارکار و جنگ‌آوری کم‌تر از اشکبوس نداریم و رهام حتی از او نیز فرار می‌کند.

۵) بررسی تعریض‌های شاهنامه بر اساس موضوع و محتوا

۵-۱) تعریض‌های ساختاری وابسته به بافتِ روایت

در میان تعریض‌های شاهنامه، بسیاری از آن‌ها را نمی‌توان از دید محتوا تقسیم‌بندی کرد؛ بدین معنی که قسمی از تعریض‌ها، تعریض‌های ساختاری وابسته به بافتِ روایت‌اند و به‌سختی دیگر، تعریض بودن آن‌ها در جریان وقایع داستانی معنا می‌یابند برای روشن‌تر شدن نمونه‌ای ذکر می‌نماییم. بیت‌های زیر از زبان کندرو، پیشکار ضحاک است هنگامی که خبر آمدن فریدون به کاخ را به وی می‌دهد؛ ضحاک می‌گوید: شاید مهمان است او در چند پرسش و پاسخ سخن کندرو را نمی‌پذیرد در نهایت کندرو ناباورانه با استدلالی تعریض‌آمیز چنین پاسخ می‌دهد:

چنین داد پاسخ ورا پیشکار	که مهمان که با گرز گوسار
به مردی نشیند به آرام تو	ز تاج و کمر بسترد نام تو
به آیین خویش آورد ناسپاس	چنین-گر تو مهمان شناسی- شناس

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۸۰)

براساس آنچه ذکر شد ۵۱.۲۳ درصد از تعریض‌های شاهنامه، تعریض‌های ساختاری وابسته به بافت روایت‌اند.

۵-۲) تعریض به توانایی جنگ‌آوری و پهلوانی

تعریض به توانایی و مهارت در جنگ‌آوری و پهلوانی از جمله محتوای‌های تعریضی است که بسامد بالایی دارد که در دو صورت تعریض به توانایی خود یا تعریض به توانایی دیگران نمود می‌یابد و ۲۹.۷۹ درصد از تعریض‌های شاهنامه را به خود اختصاص داده‌است. این بخش دارای عالی‌ترین نمونه‌های تعریض از دیدگاه نحوه بیان است و سخنان تعریضی بسیاری به‌ویژه در



رجزخوانی‌ها میان پهلوانان رقیب رد و بدل می‌شود و جالب آن‌که تعریض‌ها مختص به پهلوانان رقیب نیست و حتی پهلوان‌های هم‌نژاد نیز گاه به یکدیگر تعریض می‌زنند؛ برای نمونه پس از گفت‌وگوی طولانی گیو با تژاو، بیژن به گیو طعنه می‌زند که این‌جا محل جنگ است و موقع پند دادن دشمن نیست. «به پیری نه آنی که بودی جوان» یعنی این زمان دیگر توش و توان جوانی را نداری به همین سبب جنگ نمی‌جویی و پند می‌دهی. «ی» در واژه ترکی نیز مفید معنای تعریض است.

چنین گفت بیژن به فرخ پدر	که ای نامور گُرد پرخاش خر،
سرافراز و بیدار دل پهلوان	به پیری نه آنی که بودی جوان
ترا با تژاو این همه پند چیست؟	به ترکی بر این مهر و پیوند چیست؟

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳/۶۸)

بیت‌های زیر پاسخ هومان به پیران ویسه است؛ آن هنگام که پیران چند روز متوالی مقابل سپاه ایران ایستاده و نمی‌خواهد آغازگر جنگ باشد. هومان به تعریض پیران را دارای خوی مهربان می‌خواند:

نگه کرد هومان به گفتار اوی	همه خیره دانست پیگار اوی
چنین داد پاسخ کز ایران سوار	نیاید که با من کند کارزار
ترا خود همین مهربانی است خوی	مرا کارزار آمده‌است آرزوی

(همان، ۱۳۸۶: ۳۰/۴)

بزد سخت و آورد کتفش به درد	بیچید و درد از دلیری بخورد
بخندید سهراب و گفت ای سوار	به زخم دلیران نه‌ای پایدار

(همان، ۱۳۸۶: ۱۷۳/۲)

۳-۵) تعریض به بی‌خردی

در گسترهٔ ادب فارسی شاهنامه شاید تنها کتابی است که با ستایش خرد آغاز می‌شود و در لابه‌لای داستان‌ها نیز هرگاه موقعیتی پیش می‌آید سخن از خرد و خردورزی به میان می‌آید. از این منظر هرگاه شاه، پهلوان و یا دیگر شخصیت‌ها کاری غیرخردمندانه انجام می‌دهند گاه با بیان تعریضی دیگران مواجه می‌شوند. بسامد تعریض به بی‌خردی در شاهنامه قابل توجه است به نحوی که ۷.۴۲ درصد از تعریض‌های شاهنامه را در بر می‌گیرد. در زیر به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

بدو گفت رستم که گیهان تراست	همه بندگانیم و فرمان تراست
-----------------------------	----------------------------

کنون آمدم تا چه فرمان دهی روانت ز دانش مبادا تهی
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳/۲)

بیت‌های بالا از زبان رستم است؛ آن‌هنگام که به پایمردی گودرز، به نزد کاوس شاه می‌آید. عبارت دعایی مصراع آخر تعریضی در قالب جمله‌دعایی به کارهای نابخردانه و ناعادلانه قبلی کاوس شاه است؛ زیرا «در تمامی دوره‌های شاهنامه عدالت از وظایف شاه آرمانی بوده است» (آسمند جوقانی، ۱۴: ۱۴۰۰).

در جای دیگر، گودرز پیر و خردمند به کاوس شاه هنگامی که او را در بیشه‌ای در بابل جستند به تعریض یادآور می‌شود که آن‌گونه عمل کند که شاهان خردمند عمل می‌کنند. گفتنی است «در شاهنامه، دادگری مهم‌ترین خویش‌کاری شاهان است که آنان را از دیو خشم، آز و... در امان می‌دارد.» (قائینی کریم‌آبادی و بساک، ۱۳۹۹: ۲۳۲) اصولاً تعریض‌هایی که به خرد و بی‌خردی اشاره دارد؛ معمولاً از سوی پهلوانان بزرگی هم‌چون رستم و گودرز بیان می‌گردد:

خبر یافت زو لشکر و گیو و توس	برفتند بالشکر گشن و کوس
رسیدند پس پهلوانان بدوی	نکوهش‌کنان تیز و پرخاش‌جوی
بدو و گفت گودرز: بیمارستان	ترا جای زیباتر از شارسستان
سه بارت چنین رنج و سختی فتاد	سرت زآزمایش نگشت اوستاد؟...
همان کن که بیدار شاهان کنند	ستوده تن و نیک خواهان کنند

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳/۲)

۴-۵) تعریض به نژاد

یکی از پرکاربردترین تعریض‌هایی که در شاهنامه نمود دارد، تعریض به نژاد یک‌دیگر است که غالباً از زبان پهلوانان در رجزخوانی‌ها بیان می‌شود. این محتوای تعریضی ۳.۲۲ درصد از تعریض‌های شاهنامه را به خود اختصاص داده است. برای اختصار به سه نمونه اشاره می‌کنیم. در جنگ میان رستم و اسفندیار، اسفندیار خطاب به رستم در ستایش نیاکان خویش سخنان تعریض‌آمیزی بیان می‌کند:

تو دانی که پیش بزرگان من	بزرگان بیدار و پاکان من
پرستنده بودی تو خود با نیا	نجویم همی زین سخن کیمیا
تو شاهی ز شاهان من یافتی	چو در بندگی تیز بشتافتی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵/۳۵۰)

نمونه‌ای دیگر از تعریض به نژاد سخنان تعریض‌آمیز هجیر خطاب به سهراب است:



که تنها به جنگ آمدی خیرخیر
 که زاینده را بر تو باید گریست!
 به ترکی نباید مرا یار کس
 هم‌اکنون سرت را ز تن برکنم
 (همان، ۱۳۸۶: ۲/۱۳۱)

چنین گفت با رزم دیده هجیر
 چه مردی و نام و نژاد تو چیست؟
 هجیرش چنین داد پاسخ به کس
 هجیر دلاور سپهد مـنم

بیت‌های زیر نیز از زبان پلیسم خطاب به ایرانیان است.

که گوید که او روزجنگ ازدهاست
 بزد دست و تیغ از میان برکشید
 همانا نسازد که آیدش ننگ
 (همان، ۱۳۸۶: ۲/۳۹۶)

به ایرانیان گفت: رستم کجاست؟
 چو بشنید گیو آن سخن بردمید
 بدو گفت رستم به یک ترک جنگ

نمونه‌ای دیگر:

بگویش که ای بی‌پدر شاه نو
 تو را تیغ و گوپال و جوشن که داد؟
 (همان، ۱۳۸۶: ۱/۱۳۹)

بدو گفت نزد منوچهر شو
 اگر دختر آمد ز ایرج نژاد

۴-۵) تعریض به ابزار و سلاح‌های جنگی، اسب و...

تعریض به ابزار و سلاح‌های جنگی، اسب و... یکی از نمودهای برجسته تعریض در رجزخوانی‌های پهلوانان است که ۱.۸۸ درصد تعریض‌ها را دربر می‌گیرد. بدون تردید این نوع تعریض با هدف تحقیر مخاطب و تضعیف روحیه جنگ‌آوری وی بیان می‌شود؛ برای نمونه آن هنگام که هومان پس از مشاجره با پیران، یک‌تنه به جنگ سپاه ایران می‌آید؛ اما ایرانیان از گودرز فرمان جنگ ندارند. به همین جهت پس از مواجهه هومان با فریبرز، فریبرز خطاب به هومان به گرز و تیغ وی تعریض می‌زند و آن را مناسب جنگ‌آوری نمی‌داند. گفتنی است که ضماین اشاره «این» قبل از واژه‌های گرز و تیغ خود به نوعی مفید معنای تحقیر است که بعد تعریضی سخن فریبرز را افزایش می‌دهد:

گیا بُر که از جنگ خود رسته‌ای
 که بر ترگ و جوشن نیاید به‌کار
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴/۳۴ و ۳۳)

بدین تیغ کاندر کمر بسته‌ای
 بدین گرز با چوب کن کارزار

در رزم کاموس و رستم، رستم درحالی‌که کمندی به بازو افکنده و گریزی در دست دارد چون پیلی مست می‌غرد. کاوس در بیانی تعریضی می‌گوید برای حمل این رشته می‌غری؟ و

کمند محکم و ستبر رستم را به تعریض رشته می‌خواند. رستم ابتدا با بیانی تمثیلی و در عین حال تعریض‌آمیز پاسخ او را می‌دهد: هنگامی که شیر دلیری می‌خواهد شکاری را به دست آورد می‌غرد. در ادامه می‌گوید: کمند محکم من را رشته خواندی؟ اکنون استحکام و قوت آن را خواهی دید.

پس از این گفت‌وگو، فردوسی در روایتش دخالت می‌کند و چند بار از کمند رستم، قهرمان داستان نام می‌برد و آن کمند را به محکمی می‌ستاید. گویی فردوسی خویش نیز تاب تعریض کاموس را نیاورده و از زبان خود نیز پاسخ تعریض کاموس را می‌دهد تکرار سه مرتبه واج «خ» در مصرع «همی‌خواست کآن خمِ خامِ کمند» بیانگر استواری و محکمی کمند رستم است. و این که بر اثر فشاری که به کاموس بابت پاره کردن کمند به خود آورده کاموس بی‌هوش شد. در مصرع آخر نیز «کاکنون شدی بی‌گزند» از جانب رستم خطاب به کاموس نیز تعریض است. «بی‌گزند» را می‌توان استعاره تهکمیه دانست:

کمندی به بازو و گرزى به دست
به نیروی این رشته‌ی شست خم
چو نخچیر بیند بغرد دلیر
بینی کنون تنگ و بند مرا
هماورد را دید با دار و بَرَد
همی‌خواست از تن گسستن سرش
که برید بر گستان نبرد
گو پیلتن حقله کرد آن کمند
بینداخت از پای پیل ژبان...
گران شد رکیب و سبک شد عنان
به نیرو ز هم بگسلاند ز بند...
گو پیلتن رخس را کرد ارم
بدو گفت کاکنون شدی بی‌گزند
(همان، ۱۳۸۶: ۱۹۴/۳ و ۱۹۳)

...بیامد بغرید چون پیل مست
بدو گفت کاموس چندین مدم
چنین پاسخ آورد رستم که شیر
همی رشته خوانی کمند مرا
برانگیخت کاموس گرد نبرد
بینداخت تیغ پرنده‌آورش
سر تیغ بر گردن رخس خورد
نیامد تن رخس را زان گزند
بینداخت و افگندش اندر میان
سوار از دلیری بیفشرد ران
همی‌خواست کآن خم خام کمند
شد از هوش کاموس و نگسست خام
بیامد بستش به خم کمند

در رویارویی و نبرد رستم و سهراب نیز، سهراب رخس رستم، را در ناتوانی و ناکارآمدی در جنگ با بیانی تعریض‌آمیز «خر» می‌خواند:

به زخم دلیران نه‌ای پایدار
دو دست سوارش چون بی‌بر است

بخندید سهراب و گفت ای سوار
به رزم اندرون رخس گویی خر است



اگر چه گوی سرو بالا بود جوانی کند پیر، کانا بود
(همان، ۱۳۸۶: ۲/۱۷۳)

۶) بررسی تعریض‌های شاهنامه بر اساس جایگاه و موقعیت طرفین گفت‌وگو

از آن‌جاکه بلاغت را سخن گفتن به مقتضای حال مخاطب تعریف کرده‌اند، بررسی و تحلیل طرفین گفت‌وگو در موضوع مورد بحث اهمیت می‌یابد. گوینده در بیان سخن تعریضی باید مخاطب، موقعیت و ویژگی‌های او را مدنظر داشته باشد و با توجه بدان سخن گوید.

در شاهنامه بیش‌تر تعریض‌ها از زبان پهلوانان بیان می‌شود و طبعاً در نبردهای تن‌به‌تن چون هر دو طرف تعریض در مقام پهلوانی‌اند، سخنان تعریضی بسیاری رد و بدل می‌شود. در این بین پهلوانان هم‌نژاد نیز گاه به هم‌دیگر تعریض می‌زنند. در درجه دوم، تعریض‌های شاهان به دیگران قابل توجه است که ممکن است مخاطب آنان پهلوانان، موبدان و دیگر شخصیت‌های داستان باشد. هم‌چنین تعریض‌های شاهان به یک‌دیگر در نامه‌نگاری‌ها نیز جلوه‌ای ویژه دارد و نمودی دیگر از سخن‌آوری فردوسی است. با وجود این شاهان نیز از تعریض‌های شخصیت‌هایی که موقعیت پایین‌تری نسبت به آنان دارند؛ در امان نیستند. کاوس‌شاه بیش‌ترین شاهی است که به سبب کارهای نابخردانه‌ای که انجام می‌دهد، از پهلوانانی هم‌چون گودرز و رستم سخن تعریضی می‌شنود.

نکته جالبی که در بحث تعریض‌ها و طرفین گفت‌وگو باید بدان اشاره داشت و پژوهشگران به آن نپرداخته‌اند بحث توجه فردوسی به تعریض در «مرزشکنی‌های روایی» است. از منظر نقد ادبی، دخالت راوی در روایت داستان «مرزشکنی روایی» نام دارد «در روایت‌های زبانی چون همه‌چیز روایت باید از معبر و واسطه بیانی زبان عرضه شود، راویان از این امکان بهره می‌جویند تا نفوذ و تداخل‌هایی در جهان داستان ایجاد کنند و یا حتی برداستان هم تفسیر و تأویل بیفزایند.» (قاسمی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۳۰) در مرزشکنی‌های روایی شاهنامه، علاوه بر ذکر نکات فلسفی و سخن در باب زندگی، مرگ و... نکته قابل توجه تعریض‌هایی است که دانای توس به شخصیت‌های داستانی خویش می‌زند و جالب آن‌که تعریض‌های فردوسی تنها متوجه تورانیان و تازیان نیست؛ بل که گاه تعریض‌های وی متوجه پادشاهان و پهلوانان ایرانی است؛ برای نمونه در پایان داستان کاوس چنین گوید:

کجا پادشا دادگر بود و بس نیازش نیاید به فریاد کس
(همان، ۱۳۸۶: ۲/۱۰۱)

در داستان رستم و سهراب، پیش از توصیف رستم، بیت زیر را می‌آورد:

همه تلخی از بهر بیشی بود مبادا که با آز خویشی بود
(همان، ۱۳۸۶: ۱۷۹/۲)

بیت بالا تعریض به رستم است. نکته قابل توجه در این بیت، واژه «خویشی» است که فردوسی در جمله‌ای دعایی بر آن است که هر که با آز در پیوند باشد سرانجامی تلخ دارد و دیگر آن که خویشی به معنای نسبت خونی داشتن با توجه به رابطه پدر پسر رستم و سهراب قابل توجه است. پس از جنگ نیز دل نازک فردوسی از رستم به خشم است و چنین گوید:

همی پچه را باز داند ستور چه ماهی به دریا چه در دشت گور
ندانم همی مردم از رنج و آز یکی دشمنی را ز فرزند باز
(همان، ۱۷۲ و ۱۷۱)

فردوسی علاوه بر شخصیت‌ها به هستی و گردون و جهانی که داد در آن نیست با زبان تعریض سخن می‌گوید:

یکی بد کند نیک پیش آیدش جهان بنده و بخت خویش آیدش
یکی جز به نیکی جهان نسپرد همی از نژندی فروپژمرد
(همان، ۳۵۸)

۷) اهداف و کاربردهای تعریض در شاهنامه فردوسی

استاد توس در شاهنامه تعریض را با اهداف و کاربردهایی در آفرینش روایات باستانی استفاده کرده که مهم‌ترین این کاربردها اشاره می‌شوند.

۷-۱) نقش اندرزی و تنبیهی

اندرز و تنبیه یکی از آرمان‌های به‌کارگیری سخن تعریضی در گفت‌وگوی‌های شخصیت‌های شاهنامه است که غالباً از زبان شخصیت‌های خردمند بیان می‌شود و هدف آن است که مخاطب را در مسیر خردورزی رهنمون شود و از خطاکاری بازدارند. این موضوع با ارزش و اهمیت خرد و خردورزی در شاهنامه ارتباط می‌یابد. این سخنان ممکن است بین دو پهلوان، دو پادشاه، پادشاه و پهلوان و... باشد. هنگامی که مخاطب سخن تعریضی، پادشاست. بدیهی است تنها پهلوانانی جرأت بیان آن را دارند که از مقام و موقعیت والایی برخوردار باشند؛ برای نمونه گودرز پیر که از پهلوانان و پیران خردمند شاهنامه است، پس از آن که کاوس سه بار با نابخردی پهلوانان ایرانی را به زحمت می‌اندازد، چنین می‌گوید:



نکوهش کنان تیز و پرخاش جوی
 ترا جای زیباتر از شارستان
 نگویی به کس بیهده رای خویش
 سرت ز آزمایش نگشت اوستاد!
 نگر تا چه سختی رسید اندر آن
 صنم بودی او را برهمن شدی
 که منشور شمشیر تو برنخواند
 کنون باسماں نیز پرداختی...
 ستوده تن و نیک خواهان کنند
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۹۸)

...رسیدند پس پهلوانان بدوی
 بدو گفت گودرز: بیمارستان
 به دشمن دهی هر زمان جای خویش
 سه بارت چنین رنج و سختی فتاد
 کشیدی سپه را به مازندران
 دگر باره مهمان دشمن شدی
 به گیتی جز از پاک یزدان نماند
 به جنگ زمین سربه سر تاختی
 همان کن که بیدار شاهان کنند

۲-۷) تأثیر تعریض در تحقق منطقی حوادث داستان

یکی دیگر از اهداف کاربرد سخن تعریضی در گفت‌وگوهای میان شخصیت‌های داستان‌های شاهنامه تحقق منطقی روی‌دادهای داستان و در نتیجه گسترش پی‌رنگ است. باید اشاره داشت که در اغلب درگیری‌های میان دو پهلوان بسامد بیت‌ها حاوی گفت‌وگو و رجزخوانی از بیت‌هایی که خود جنگ و درگیری را توصیف می‌کند بالاتر است «فردوسی از گوازه در داستان‌ها همه‌جا برای ایجاد موقعیت منطقی برای تحقق حوادث داستان سود جسته است و علی‌الاصول ازین ابزار برای گسترش دادن تدریجی کینه و دشمنی میان قهرمانان اثر خویش بهره گرفته است.» (سرامی، ۱۳۷۳: ۲۷۴)؛ برای نمونه در نبرد گردآفرید با سهراب وقتی سهراب با حلقه کمند او را گرفتار می‌سازد، با تعریض تصویری او را بهترین شکاری می‌خواند که تا به حال داشته است و تأکید می‌کند این شکار منحصر به فرد را هیچ‌گاه رها نخواهد کرد و این‌گونه به گردآفرید می‌فهماند که برای رهایش خود هیچ کوشش نافرجامی نداشته باشد:

نیامد به دامم به سان تو گور ز چنگم رهایی نیایی مشور
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۱۳۴)

اما وقتی گردآفرید با چاره‌گری‌های زنانه خود، از چنگ سهراب می‌گریزد، او نیز با تعریض پاسخ سهراب را می‌دهد و می‌گوید:

بخنیدید و او را به افسوس گفت: که ترکان ز ایران نیابند جفت
 چنین بود و روزی نبودت ز من بدین درد غمگین مکن خویشتن...
 (همان، ۱۳۷ و ۱۳۶)

سهراب با شنیدن این سخنان «ننگ آیدش» و این تأثیر تعریض‌هاست که او را خشمگین و مصمم می‌کند تا آماده هر بدی شود: «به یکبارگی دست بد را بشست» و گرد از دژ سپید برآرد و بدین سبب چنین پاسخ می‌دهد و داستان سیر توالی منطقی خود را دنبال می‌کند:

چو بشنید سهراب ننگ آمدش	که آسان همی دز به چنگ آمدش
به زیر دز اندر یکی جای بود	کجا دز بدان جای برپای بود
به تاراج داد آن همه بوسم و رست	به یکبارگی دست بد را بشست
چنین گفت کامروز بی‌گاه گشت	ز پیگارمان دست کوتاه گشت
برآرم به شبگیر ازین باره گرد	بینند آسبیب روز نبرد

(همان، ۱۳۷)

۳-۷) آگاهی فردوسی از اثربخشی تعریض در روایت حماسی

فردوسی بر دقایق سخن حماسی اشراف دارد و در جای‌جای اثرش زبان‌آوری و سخن‌وری خویش را نشان داده‌است. فراوانی بالای تعریض و کاربرد آگاهانه آن را می‌توان یکی از نمودهای تسلط او بر سخن حماسی دانست. دانای توس به تأثیرگذاری و ظرفیت‌های نهفته در بیان تعریضی آگاه بوده و در جهت غنای سخن خویش از آن بهره‌جسته است. در تأیید به-کارگیری آگاهانه فردوسی از سخن تعریضی چند نکته قابل اشاره است. نخست این‌که فردوسی حتی در خارج از شاهنامه از تعریض سود می‌جسته و بهترین شاهد مواجهه او با محمود غزنوی برای دفاع از اثر خویش است. آن هنگام که محمود می‌گوید: «همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم است.» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۵۳) فردوسی به تعریض چنین از قهرمان حماسه خویش دفاع می‌کند: «زندگانی خداوند دراز باد. ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد، اما این دانم که خدای تعالی خویشتن را هیچ بنده دیگر چون رستم نیافرید.» (همان). شاهد دیگری که تأییدی بر مطلب مذکور است آن‌که فردوسی در ضمن داستان‌های شاهنامه درباره تأثیر «تعریض» یا «گوازه» بر روح و روان انسان سخن گفته است. آن‌جا که فرود، اسب گیو را با تیر می‌زند و گیو پیاده بازمی‌گردد. ساکنان سپدکوه از ناتوانی گیو می‌خندند و این خنده خود متضمن تعریض است. فردوسی اشاره می‌کند که مغز گیو از این گوازه و سخنان تعریض‌آمیز بکاست!

بزد تیر بر سینه اسب گیو	فرود آمد از اسب برگشت نیو
ز بام سپد کوه خنده بخاست	همی مغز گرد از گوازه بکاست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/۴۹)



نکته مهم دیگر در تحلیل تعریض‌های شاهنامه، توجه فردوسی به ارتباطات غیرکلامی است که در روابط بینافردی جایگاهی خاص دارد. این کنش‌های غیرزبانی که در قالب زبان بدن نمود دارد می‌تواند در بیان اندیشه‌ها و مفاهیم بسیار تأثیرگذار باشد که فردوسی آگاهانه از این ظرفیت‌ها بهره‌گرفته است. «خنده» یکی از نشانه‌های غیرکلامی که در بیان احساسات و عواطف تأثیرگذار است. «خنده یا فشردن لب‌ها به هم پیام‌های مختلفی به طرف مقابل می‌دهد» (حسام‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۸۱) یکی از کاربردهای خنده در شاهنامه برای بیان تعریض است؛ به‌ویژه در رجزخوانی‌های میان دو پهلوان. در زیر نمونه‌هایی از سخنان تعریض‌آمیز همراه با حالت خنده ذکر می‌شود:

بخندید روشن دل اسفندیار	بدو گفت ای ترکِ ناسازگار
بینی تو فردا که با نره شیر	چه گوید به شمشیر مرد دلیر
	(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵ / ۲۲۸)
بخندید از گفت او زال زر	زمانی بجنانند از اندیشه سر
بدو گفت زال ای پسر این سخن	مگوی و جدا کن سرش را ز بن
که دیوانگان این سخن بشنوند	بدین خام گفتار تو نگرند
	(همان، ۳۷۴)

زبان بدن در انتقال سخن تعریضی تأثیر بالایی دارد؛ از سویی چه بسا در موقعیت‌هایی سخن تعریضی در قالب کلام و بدون زبان بدن از سوی مخاطب دریافت نشود «برخلاف ادعای صورت‌گرایان و ساخت‌گرایان که معنی را درون‌متنی می‌دانند قطعاً رجوع به بافت برون‌متنی است که تعیین‌کننده معنی است» (سجودی، ۱۳۸۷: ۷۴) و از سویی دیگر، گاه گوینده بر آن است که تعریض موجود در سخنش را پنهان کند؛ اما از طریق زبان بدن تعریض دریافت می‌گردد؛ زیرا «با توجه به ارتباط نزدیک روان آدمی با حرکات و اشارات و نیمه‌آگاهانه بودن آن، زبان بدن صادقانه‌تر می‌نماید.» (فرهنگی، علی اکبر و هم‌کاران، ۱۳۸۹: ۴۳۴) از این روست که فردوسی برای برجسته‌تر کردن سخن تعریضی از زبان بدن نیز بهره‌گرفته است.

نکته دیگر آن که دانای توس زبانی پاک دارد و شاهنامه او از هجو هزل به دور است؛ برای نمونه آن‌گاه که پس از مرگ مرداس برای بیان این نکته که ضحاک پسر واقعی مرداس نیست؛ زیرا پسر هیچ‌گاه دست به خون پدرخویش آلوده نمی‌کند به تعریض و با بیانی غیرمستقیم گوید:

که فرزند بد گر شود نره شیر	به خون پدر هم نباشد دلیر
مگر در نهانش سخن دیگر است	پژوهنده را راز با مادر است
	(همان، ۱۳۸۶: ۱ / ۱۴)

جدول شماره ۱: فراوانی تعریض از دیدگاه زبانی و ادبی

تعریض	تعداد	درصد
تعریض زبانی	۴۲۳	۸۰/۲۶
تعریض ادبی	۹۴	۱۹/۷۴
مجموع	۵۲۷	۱۰۰

جدول شماره ۲: فراوانی تعریض در بخش‌های مختلف شاهنامه

تعریض	تعداد	درصد
اسطوره‌های	۶	۱/۱۴
پهلوانی	۴۲۱	۷۹/۸۸
تاریخی	۱۰۰	۱۸/۹۸
مجموع	۵۲۷	۱۰۰

جدول شماره ۳: فراوانی تعریض از دید محتوای تعریضی

تعریض	تعداد	درصد
تعریض‌های ساختاری وابسته به بافت روایت	۲۷۰	۵۱.۲۳
تعریض به توانایی در پهلوانی و جنگ‌آوری	۱۵۷	۲۹.۷۹
تعریض به خرد و خردمندی در امور	۳۹	۷.۴۲
تعریض به نژاد	۱۷	۳.۲۲
تعریض به ابزار و سلاح‌های جنگی	۱۰	۱.۸۹
تعریض به عدم پایداری به عهد و پیمان	۷	۱.۳۴
تعریض به جوانی و کم‌تجربگی	۷	۱.۳۴
تعریض به طمع داشتن و آزمندی	۶	۱.۱۴
تعریض به نام	۶	۱.۱۴
تعریض به اجرام آسمانی	۳	۰.۵۶
تعریض به سخن و سخن‌وری	۳	۰.۵۶
تعریض به دین	۲	۰.۳۷
مجموع	۵۲۷	۱۰۰



نتیجه‌گیری

فردوسی به تعریض، به‌عنوان یکی از ظرفیت‌های زبانی درگفت‌وگوهای میان شخصیت‌های داستان توجه ویژه داشته است. از منظر ساختِ سخن تعریضی، تعریض‌های موجود در شاهنامه به زبانی و ادبی تقسیم می‌شوند در تعریض‌های زبانی باید اشاره کرد که شیوه‌های بیان تعریض متنوع و گسترده است این شیوه‌ها در گفت‌وگوهای روزمره و عادی بین افراد نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. سراینده در تعریض‌های ادبی، سخن تعریضی را در ساختار یکی از عناصر بلاغی بیان می‌دارد. عناصری هم‌چون تمثیل، ضرب‌المثل، کنایه، استعاره تهکمی، تجاهل العارف و... که غالباً دارای خاستگاهی مردمی‌اند. در تعریض‌های شاهنامه از منظر زبانی و ادبی به ترتیب دارای ۸۰.۲۶ و ۱۹.۷۴ درصداند. تعریض‌های شاهنامه از دید محتوا نیز قابل توجه است و به ترتیب تعریض‌های ساختاری وابسته به بافت روایت، تعریض به پهلوانی و جنگ‌آوری، تعریض به خرد و خردمندی، تعریض به نژاد، تعریض به سلاح و ابزار و... دارای بالاترین بسامد هستند. از منظر طرفین گفت‌وگو نیز بیش‌ترین تعریض‌ها از زبان پهلوانان غیرهم‌نژاد به یک‌دیگر زده می‌شود و در درجهٔ بعد تعریض‌های شاهان به زیردست‌ها قابل توجه است. در این میان خود فردوسی نیز در مرزشکنی‌های روایش گاه به شخصیت‌های غالباً غیرخردمند تعریض می‌زند و آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهد که قابل توجه‌اند. علاوه بر این، سخن تعریضی در شاهنامه دارای کاربردهایی است که سه کاربرد مهم آن عبارتند از: نقش اندرزی و تنبیهی، از آن‌جا که می‌توان شاهنامه را خردنامه نامید غالباً پهلوانان هنگامی پهلوانی هم‌نژاد یا شاه‌کاری غیرخردمندانه انجام می‌داد با بهره‌گیری از تعریض او را از عواقب آن برحذر می‌دارند. کاربرد دوم تحقق حوادث منطقی داستان است. بسیاری از تعریض‌های مهم پیرنگ داستان را گسترش می‌دهند و باعث کنش‌ها و حوادث علی و معلولی داستان می‌گردند. و هدف آخر، تعریض‌های موجود زبان‌آوری سرایندهٔ شاهنامه و آگاهی او از اثربخشی تعریض در روایت حماسی را می‌رساند که علاوه بر بیان تعریض‌ها در ساخت مناسب از زبان بدن و نشانه‌های غیرکلامی نیز در جهت غنای تعریض‌ها و تأثیرگذاری آن سود می‌جوید.

فهرست منابع

- ابن اثیر، ضیاء‌الدین. (بی تا). *المثل السائر*، مقدمه و تعلیقات احمد الحوافی و بدوی طبانه، جلد سوم، قاهره: دارالنهضة و النشر.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۳). *چهار سخنگوی وجدان ایران، فردوسی، مولوی، سعدی*، حافظ. تهران: قطره.
- انوری، حسن. (۱۳۹۰). *فرهنگ کنایات سخن*، دوره دو جلدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- انوشه، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (اصطلاحات، موضوعات و مضامین ادب فارسی)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آسمندجوقانی، علی. (۱۴۰۰). «بازخوانی و تحلیل ساختاری قیام‌های شاهنامه»، پژوهش-نامه ادب حماسی، سال هفدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۲، صفحات ۱۳-۳۹.
- آقاحسینی، حسین و همتیان، محبوبه. (۱۳۹۴). *نگاهی تحلیلی به علم بیان*، چاپ اول، تهران: سمت.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۴). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- *تاریخ سیستان*، (۱۳۸۱). به تصحیح محمدتقی بهار، چاپ اول، تهران: انتشارات معین.
- تقوی، نصرالله. (۱۳۸۳). *هنجارگفتار*، چاپ اول، اصفهان: فرهنگ‌سرای اصفهان.
- الثعالبی النیسابوری، ابی منصور عبدالملک بن محمد. (۱۹۹۸). *الکنایه و التعریض*، تحقیق عایشه حسین فرید، قاهره: دارالقباء الطباعة و النشر و التوزیع.
- جمالی، فاطمه. (۱۳۹۵). «نقد و تحلیل اغراض ثانوی خبر و انشا در علم معانی»، دوفصلنامه بلاغت کاربردی و نقد ادبی، سال اول، شماره دوم، صفحات ۹۵-۱۱۶.
- حسام‌زاده، منصور همایون. (۱۳۹۱). *زبان بدن، بایدها و نبایدهای زبان بدن*، چاپ سوم، تهران: پورنگ.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مروارید.



- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۹). «زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی»، مجله بستان ادب، دوره دوم، شماره دوم، پیاپی ۱/۵۸، صفحات ۵۱-۸۲.
- رادویانی، محمدبن‌عمر. (۱۳۶۲). *ترجمان البلاغه*. تصحیح احمد آتش. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.
- السبکی، بهالدین. (۲۰۰۳). *عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح*، به کوشش عبدالحمید هنداوی، بیروت.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۷). *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: علم.
- سرّامی، قدمعلی. (۱۳۷۳). *از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- السکاکي، یوسف بن محمد بن علی. (۱۹۸۲). *مفتاح العلوم*، به کوشش عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). *صورخیال در شعر فارسی*، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *معانی و بیان*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات میترا.
- صفا، ذبیح‌اله. (۱۳۹۳). *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ دهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل. (۱۹۷۱). *الصناعتین*، تحقیق مفید قمحه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- عمارتی‌مقدم، داوود. (۱۳۸۹). «مراودات بینا فرهنگی: صورت‌بندی مفهوم سخن‌وری در ایران سده‌های میانه و مصر باستان»، دو فصل‌نامه علمی و پژوهشی کهن‌نامه ادب پارسی، سال دهم، شماره دوم، ۱-۱۴.
- عمارتی‌مقدم، داوود. (۱۳۸۵). *بلاغت از آتن تا مدینه*، چاپ اول، تهران: نشر هرمس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی‌مطلق، تهران: مرکز دایره-المعارف بزرگ اسلامی.
- فرهنگی، علی‌اکبر؛ فرجی، حسین. (۱۳۸۹). «زبان بدن از نگاه مولانا در مثنوی معنوی» دوره شش، شماره نه، ۴۲۹-۴۶۲.

- قاسمی پور، قدرت. (۱۳۹۵). «مرزشکنی روایی در داستان‌های ایرانی»، فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، دوره ۲۰، شماره ۶۷، صفحات ۱۴۵-۱۲۷.
- قایینی کریم‌آبادی، فاطمه؛ بساک، حسن. (۱۳۹۹). «خویش‌کاری و ناخویش‌کاری شاهان در شاهنامه» پژوهش‌نامه ادب حماسی، سال شانزدهم، شماره اول، پیاپی ۲۹، صفحات ۲۳۱-۲۵۵.
- القیروانی، ابی‌علی حسن بن رشیق. (۱۹۸۱). *العمده*، چاپ پنجم، دارالاجیل.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۹). *زیبایی‌شناسی سخن پارسی (معانی)*، چاپ نهم، تهران: انتشارات ماد.
- نوشین، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *واژه‌نامک، فرهنگ واژه‌های دشوار شاهنامه*، چاپ سوم: انتشارات معین.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات دوستان.

Works-cited

- Ibn-Asir, Zia-aldin(bi-ta). *Al-masal Al-saer. Moghadame va Tahlighat Ahmad Al-havafi va Badvi Tabane*. Vol.3. Cairo: Dar-al-nehza va Al-nashr. [in persian]
- Islami Nadoshan, M. Ali. (2003) *Chahar Sokhangoyeh Vejdan Iran, Ferdowsi, Molavi, Saadi, Hafiz*. Tehran: Ghatreh . [in persian]
- Anvari, Hassan. (2011) *Farhang Kenayat Sokhan*. 2 Vols. ed. 2nd ed. Tehran: Sokhan . [in persian]
- Anoshe, Hassan. (2002) *Farhangnameh Adabi Farsi(Istelahat, Mozoat va Mazamin-e Adab-e Farsi)*. 2nd ed. Tehran: Vezarate Farhange va Ershade Islami. [in persian]
- Asmand Jonaghani, Ali. (2021) "Bazkhani va Tahlil-e Sakhtari Ghiamhay-e Shahnameh." *Adab-e Hemasi Research Journal*. 17th year. No 2. Series 22. 13-29 . [in persian]
- Aghahusseni, Hussein and Mahbobeh Hematian (2015). *Negahi Tahlili be Elm-e Bayan*. 1st ed. Tehran: Samt. [in persian]
- Pornamdarian, Taghi.(1985) *Ramz va Dastanhay-e Ramzi dar Adab-e Farsi*. Tehran: Elmi va Farhangi . [in persian]
- *Tarikh-e Sistan*. (2003) Bahar, M.Taghi. 1st ed.. Tehran: Moeen . [in persian]



- Taghavi, Nasrollah. (2005) *Hanjar-e Gofar*. 1st ed. Isfahan: Garhangsaray-e Isfahan. [in persian]
- Alsahlabi Alnesaburi and Ebi Mansur Abdolmalek bin Mohammad.(1998) *Alkenaye va Altahriz* by. Ayesheh Hussein Farid. Cairo: Dar al- Baghah al- Tebahe va al-Nashr va al- Tozih. [in persian]
- Jamali, Fatemeh (2016). “Naghd va Tahlil Aghraz-e Sanavi Khabar va Enshah dar Elm-e Maani.” *Dofasnamehaye Belaghat-e Karbordi va Naghd-e Adabi*. 1st year. No 2. 95-116 . [in persian]
- Hesamzadeh, M. Humayoon. (2012) *Zaban-e Badan, Bayad-ha va Nabayadhaye Zaban-e Badan*. 3rd ed.. Tehran: Porang. [in persian]
- Dad, Sima.(2016) *Farhang-e Istelehat-e Adabi*. 5th ed. Tehran: Morvarid. [in persian]
- Zolfaghari, Hassan. (2010) “ Zibaeshenasi Zarbolmasalhay-e Farsi.” *Bustan-e Adab Mag*. 2nd ed.. No 2. Series 58/1. 51-82. [in persian]
- Radviyani, Mohammad-bin Ommar.(1983) *Tarjoman al-Balagheh*. Ahmad Atash, ed. 2nd ed.. Tehran: Asatir. [in persian]
- Al- Subki, Bah-al-Din.(1982) *Aros al- Afrah fi Sharh Takhlis al-Meftah*. By Abdolhamid Hendavi,. Beirut: Dar al-Kotob Elmiyeh. [in persian]
- Sojudi, Farzan. (2008) *Neshaneshenasi-e Karbordi*. Tehran: Elm. [in persian]
- Serami, Ghadamali.(1994) *Az Rang-e Gol ta Ranj-e Khar(Sheklshenasi Dastanhaye Shahnameh)*. 2nd ed: Elmi va Farhangi. [in persian]
- Alsakaki, Yusef-ibn Mohammad –ibn Ali.(1982) *Meftah-al Olum*. Abdolhamid Hendavi. Beirut: Dar al-Kotob Elmiyeh. [in persian]
- Shafiee Kadkani, Mohammadreza(2009). *Sovar-e Khial dar Shehr-e Farsi*. 13th ed.. Tehran: Agah. [in persian]
- Shamisa, Sirius.(2008) *Maani va Bayan*. Tehran: Mitra . [in persian]
- Safa, Zabiollah. (2016) *Hamase-Saraee dar Iran*. 10th ed.. Tehran: Amir Kabir. [in persian]
- Askari, Abolhalal Hasan-ibn Abdullah –ibn Sahl. (1971) *Alsanaatein*. Mofid Ghamhe, compiler. Beirut: Dar al- Kotob Elmiyeh. [in persian]
- Emaratimoghadam, Davood.(2010) *Moravedat-e Beinafarhangi: Suratbandi Mafhom-e Sokhanvari dar Iran-e Sade Hay-e Miyane va Mesr-e Bastan*. *Dofasnamehaye Elmi va Pezhuheshi Kohannameh-e Adab-e Farsi*. 10th year. No 2. 1-14. [in persian]
- Emaratimoghadam, Davood.(2016) *Belaghat az Aten ta Madineh*. 1st ed..Tehran: Hermes . [in persian]

-
- Ferdowsi, Abulghasem(2011). *Shahnameh*. by Jalal Khaleghi Motlagh. Tehran: Islamic Encyclopedia Center. [in persian]
 - Farhangi, Aliakbar and Hussein Faraji. (2014) “Zaban-e Badan az Negah-e Molana dar Masnavi Mahnavi.” 6th series. No 9. 429-462. [in persian]
 - Ghasemipoor, Ghodrat.(2016) “Marzshekani-e Revae dar Dastanhay-e Irani.” Matnpezhohi Adabi periodical. 20th issue. No. 67. 127-145. [in persian]
 - Gh. K. Abadi Fatemeh, and Hassan Basak.(2020) “Khishkari va Nakhishkari-e Shahan dar Shahnameh.”Epic Literary Journal. 16th year No 1. series 29. 231-235. [in persian]
 - Al-ghirvani, Ibi Ali Hassan ben- Rashigh.(1981) *Al-Omdeh*. 5thed. Dar-al Jil. [in persian]
 - Kazazi, M.J Al-Din(2020). *Zibaeshenasi Sokhan-e Parsi(Maani)*. 9thed.. Tehran: Mad . [in persian]
 - Noshin, Abdulhussein. (2020) *Vajenamak, Farhang-e Vajehay-e Doshvar-e Shahnameh*. 3rd ed.. Moen Press. [in persian]
 - V.Kamkar, Taghi.(2000) *Badih az Didgah-e Zibaeeshenasi*. 1st ed.. Tehran: Doostan . [in persian]